

A Qualitative Study of the Structural Status of People as a Political-Islamic Subject in Revolutionary-Islamic Society from the Intellectual Perspective of Ostād Motahhari^۱

Hossein Saber Demirchi

PhD., Student in Political Sociology, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Mazandaran, Iran (**Corresponding author**). h.saber^{۹۱}@gmail.com

Refail Azadian Delsam

Assistant Professor, Department of Sociology, Farhangian University, Mazandaran, Iran. Azadian^{۱۰۰۰}@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to answer this research question: which written and implicit evidence has Ostād Motahhari presented of the concept of mankind as a political-Islamic subject in his intellectual framework regarding the Islamic revolution and republic? The method of study is descriptive-analytic and the results showed that Ostād Motahhari has portrayed a new model of mankind through comparative and systematic analysis so that he implemented the content of political philosophy and religious anthropology based on religious and spiritual rationality.

Keywords: Morteza Motahhari, Islamic Republic, Religious Rationality, Spiritual-Centeredness, People, Problematic

^۱ Received: ۲۰۲۱/۱۰/۰۲ - Revision: ۲۰۲۱/۱۰/۲۷ - Accepted: ۲۰۲۱/۱۲/۱۶

**© the authors

E-ISSN: ۲۷۸۳-۴۹۹۹

<http://journals.abru.ac.ir>

واکاوی کیفی جایگاه ساختاری مردم به‌مثابه سوژه سیاسی-اسلامی در جامعه انقلابی-اسلامی در

چشم‌انداز فکری استاد مطهری

(پرابلماتیک شدن سوژه و جامعه انقلابی در دستگاه نظری استاد مطهری مطهری)^۲

حسین صابر دمیرچی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، پژوهش‌کننده امام خمینی و انقلاب اسلامی، مازندران، ایران (نویسنده مسئول).

h.saber91@gmail.com

رفاتیل آزادیان دلسم

استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه فرهنگیان، مازندران، ایران. Azadian1000@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که استاد مطهری در صورت‌بندی اندیشه خود پیرامون انقلاب و جمهوری اسلامی، چه دلالت‌های تشریحی و ضمنی، از مفهوم انسان به‌مثابه سوژه سیاسی-اسلامی ارائه کرده است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که استاد مطهری با تحلیلی مقایسه‌ای و به‌گونه‌ای نظام‌مند، صورت‌بندی بدیعی از انسان ارائه کرده است. به طوری که با تحلیل مقایسه‌ای، محتوای فلسفه سیاسی و انسان‌شناسی دینی را در کالبد مفهوم سوژه پیاده کرده که بنیان آن براساس ساخت عقلانیت دینی معنویت‌محور است.

کلیدواژه‌ها: مرتضی مطهری، جمهوری اسلامی، عقلانیت دینی، معنویت‌محوری، مردم، پرابلماتیک.

^۲ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰- تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵- تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

مقدمه

ظهور هر حکومتی در عرصه جامعه، با شکل‌گیری باور و ذهنیتی خاص در مردم همراه است. به طور منطقی، تکوین اجتماعی یک حکومت، بدون وجود بستر مناسب ذهنی و روانی آحاد جامعه شکل نمی‌گیرد. گرچه ممکن است، تعدادی از حکومت‌ها آغاز پیدایی خود را بر شکل‌گیری بنیان‌های ذهنی سازگار و بسط پشتوانه‌های باورمندانه استوار نساژند و در عوض، غلبه و استیلاء را نخستین سنگ بنای ظهور و تکوین خود قرار دهند؛ اما ناگزیر، تداوم بقای خود و ادامه حیات خویش را در گرو تکیه زدن بر پذیرش قابل اعتناء در اقشار و آحاد نسبتاً فراگیر جامعه و مردم می‌یابند (زارع، ۱۳۸۰، ص ۲۱). ریچارد مویر معتقد است، که تقریباً تعداد نظریات مطرح شده درباره خاستگاه ملت‌ها، با تعداد نظریه‌پردازان برابر است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲). از آنجایی که اعمال قدرت همواره دو طرف دارد؛ بدون پذیرش یک طرف اعمال قدرت به اقتداری پایدار منتهی نخواهد شد و از زور و اعمال سلطه مستبدانه و حکومتی یک‌سویه سر بر خواهد آورد که از اساس، با منطق درونی حکومت ناسازگار است. بر این اساس، هیچ حکومتی نیز نمی‌تواند بر صرف اعمال زور تأکید نماید و اصولاً هر نوع زوری، با تلاش در جهت معترسازای ذهنی نیز همراه می‌گردد (زارع، ۱۳۸۰، ص ۲۲). حاکمیت مانند همه اندیشه‌ها، هم محصول تاریخ و هم به وجود آورنده آن است. اندیشه‌ها جدا از تاریخ زنان و مردان نیستند و به صورت کاملاً قوام یافته سر بر نمی‌آورد؛ بلکه در اصل، حاکمیت در شکل‌گیری دنیای نو و تغییرات مادی مؤثر بر شیوه تفکر دانشمندان و سیاستمداران درباره آن، نقش اساسی ایفا کرده است. از این رو، باید حاکمیت هم به عنوان یک هنجار و هم به صورت یک عمل در نظر گرفت. حاکمیت چه به عنوان یک اندیشه و چه به عنوان یک نهاد، در قلب دولت مدرن جای دارد و با اصلی‌ترین مفاهیم سیاسی مانند قدرت، نظم، مشروعیت و اقتدار مرتبط است. اگر امروزه حاکمیت، کاربرد جهانی پیدا کرده است، باید توجه داشت که این مفهوم نه گویای یک واقعیت ابدی است و نه نشانی از یک حقیقت جهان‌شمول دارد؛ بلکه توسعه مفهوم حاکمیت و قابلیت کاربرد آن، به تقسیم قدرت بین دولت و جامعه بستگی دارد. به عبارت روشن‌تر، مفهوم حاکمیت، ریشه در همکاری نزدیک بین دولت در حال توسعه و جامعه در حال توسعه دارد. زمانی که معلوم شد تقسیم قدرت بین این دو گریزناپذیر است، همکاری آن‌ها نیز ضرورت یافت (ویلیامز، ۱۳۷۹، ص ۱۳۳-۱۳۴). در فرهنگ سیاسی هر جامعه، ملاک‌ها و معیارهایی وجود دارد که رابطه شهروندان را با نظام سیاسی حاکم تنظیم می‌کند. به عبارتی، هر حکومتی سعی در مشروع جلوه دادن نظام خویش دارد، که یکی از این راه‌ها انتخابات است. مشارکت سیاسی مردم می‌تواند طیف وسیعی را دربرگیرد که از عدم مشارکت، تا مشارکت حداکثری گسترده است. با توجه به تقسیم‌بندی آلبا و وربا در مورد فرهنگ سیاسی، می‌توان نقش مردم در حکومت را در این انگاره گنجانند:

۱- جایگاه و نقش مردم با هویت فعال در حکومت؛

۲- جایگاه و نقش مردم با هویت موضوعی در حکومت.

تاریخ یکصد ساله معاصر ایران با دو مسئله موازی دست به گریبان بوده است؛ اول، چگونه قدرت، دولت را مشروط و محدود به قانون کند؟ دوم، مردم در مشروعیت‌بخشی به حکومت و اداره جامعه سیاسی از چه جایگاه مشروعی برخوردار باشند (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۵۸). ظهور انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ۵۷، خود نشان از تلاطم و پویایی جامعه ایرانی برای پاسخ‌گویی به مسئله ماهیت قدرت و جایگاه مردم به‌مثابه سوژه فعال و آگاه سیاسی در تاریخ یکصد ساله اخیر است. در فرهنگ سیاسی سنتی، مردم دارای جایگاه موضوعی و در فرهنگ سیاسی مشارکتی، دارای جایگاه فعال در حکومت هستند (احمدیان و اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰). در این راستا، تاریخ معاصر ایران را می‌توان تاریخ چالش ماهیت مردم دانست؛ زیرا از دوران قاجار به بعد، بالاخص در نهضت مشروطیت، هویت ملی ایرانیان تحت تأثیر ورود اندیشه‌های جدید غربی و رشد ملی‌گرایی، با چالش‌ها و بحران‌های مهمی روبه‌رو شد. این مسئله در دوران معاصر، به خصوص در عصر پهلوی و آستانه انقلاب اسلامی، شکل خاص دیگری به خود گرفته است؛ که از آن به بحران هویت، یا چالش‌های ماهیت مردمی تعبیر می‌شود. حال در راستای دیدگاه فوق، این نوشتار به دنبال طرح نظریه سوژه از دیدگاه مرتضی مطهری است. استاد مطهری، در طول دوران شکل‌گیری نهضت، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی بود. ایشان به واسطه تماس و سلوک در حوزه علمیه قم؛ زندگی در لباس روحانیت و اشراف به علوم حوزوی چون: فقه، تفسیر، رجال، تاریخ اسلام، عرفان و اخلاق؛ فعالیت در دانشگاه با تدریس فلسفه و حکمت اسلامی؛ ارتباط با قشرهای دانشگاهی با شرکت در جلسات و انجمن‌های علمی؛ آشنایی با برخی از نهضت‌های فکری و روشنفکری در ایران و جهان اسلام؛ اشراف بر تحولات سیاسی و مذهبی جامعه آن روز ایران؛ آشنایی با تاریخ سیاسی ایران و فرهنگ و تمدن اسلامی؛ تألیف کتب فراوان در حوزه مسائل سیاسی، فرهنگی و مذهبی ایران؛ شناخت نهضت‌های فکری غالب دوران شاه، مثل: مارکسیسم، ماتریالیسم، روشنفکری غیر دینی، قشری‌گری مذهبی و ملی‌گرایی، دارای جایگاه مهمی در مباحث سیاسی و فکری ایران در آن دوره بود.

در ابتدا باید گفت که سوژه در فلسفه جدید و عمدتاً در نزد کانت،^۳ سوژه‌ای تک‌ساحتی است؛ مراد از سوژه تک‌ساحتی در باب کانت این است، که ماهیت سوژه، ریشه و بنیاد آن، و همچنین معرفت‌آفرینی و خودآیینی آن، تنها به معنای معرفتی و صرفاً برحسب سپهر معرفتی و در فضای آگاهی محض، شکل گرفته است. مثلاً سوژه کانتی صرفاً در آگاهی محض استقرار یافته است؛ این سوژه تنها در فضای معرفت، بما هو معرفت و شرایط استعلایی آن تنفس می‌کند. چشم‌انداز و قرارگاه سوژه کانتی همانا آگاهی با عطف توجه به شرایط استعلایی آن است و بس. حال پرسش مورد نظر این است که آیا سوژه به عنوان مبدأ شناسایی در اندیشه مطهری نیز به همین صورت یک جنب ای است یا چند جنبه‌ای یا دارای ابعاد چندگانه؟ به زبان دگر، سؤال اصلی محقق این است که شهید مطهری در خصوص مفهوم سوژه چه صورت‌بندی روشن و یا ضمنی‌ای مطرح کرده است؟ و مقوله‌های او در این خصوص چه ابعاد دینی، عقلانی و مدرنی را تشکیل داده‌اند؟

^۳ Kant

مبانی نظری تحقیق

گذار مفهومی – تاریخی از مردم به سوژگی سیاسی

مفهوم مردم به عنوان شهروندان جامعه، همانند بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی، ریشه در یونان باستان دارد. اثر ارسطو منعکس‌کننده اولین کوشش نظام‌مند در شکل گرفتن مفهوم شهروندی به شمار می‌آید. ارسطو شهروندان را چنین توصیف کرده است: همه کسانی که در زندگی مدنی در حکمرانی و در تغییر قوانین و مقررات موجود، سهیم هستند. با این حال، آنچه او تصدیق می‌کند این است، که تفاوت میان سیاست‌ها و حتی تفاوت میان طبقه‌بندی شهروندان در داخل دولت شهرهای مشابه وجود دارد. او حق شهروندی را در بعضی سطوح مانند حق سهیم شدن در مشورت و منصب قضاوت توصیف می‌کند (Bellamy, ۲۰۰۸, P. ۳۲). در آتن، شرایط شهروند شدن، در ابتدا مرد بودن، سپس داشتن سن ۲۰ سال یا بالاتر، و ه چنین برخوردار از نسب شناخته شده‌ای که در یک خانواده شهروند آتنی به دنیا آمده باشد؛ بود. برای پدر شاه شدن در یک خانواده لازم بود، که از توانایی جنگیدن و نظارت بر کارگران دیگر و به طور برجسته، بردگان، برخوردار باشد. همچنین شهروندی بر مبنای جنسیت، نژاد و طبقه تعریف می‌شد و آنچنان که پیداست، تعداد بی‌شماری از شهروند بودن محروم بودند. به طور مثال، زنانی که با شهروندان آتنی برای اهداف نسبی ازدواج نکرده بودند، بچه‌ها و بردگان شهروند محسوب نمی‌شدند (کاظم‌پور، ۱۳۹۶، ص ۱۲۰). با مرور تاریخ مشخص می‌شود، که برای اولین بار، با انقلاب فرانسه بود که مشروعیت حکومت از شخص شاه به مردم واگذار شد و عامل اصلی در تشکیل و مشروعیت حکومت، رضایت شهروندان در نظر گرفته شد. علاوه بر آن، نقش ملت، که خود را متعلق به یک «ما» در تشکیل کشور مستقل می‌دانستند، تبدیل به دولت پایه‌ای و حیاتی شد. بدین ترتیب، گروهی از نظریه‌پردازان چون ارنست گلنر،^۴ کارل دویچ^۵ و بندیکت اندرسون^۶ ظهور کردند و بر پایه سنت فکری انقلاب فرانسه، سرچشمه یکی از برداشت‌های اصلی درباره عامل تشکیل‌دهنده ملت را به وجود آوردند. در نتیجه برحسب آن، سنت به عنوان ویژگی اصلی ملت، نه وحدت فرهنگی یا زبانی یا قومی، بلکه وحدت در سازمان سیاسی است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۷). آلن بدیو^۷ فیلسوف معاصر فرانسوی، می‌نویسد دو معنای منفی از واژه «مردم» داریم. اولین و آشکارترین معنا زیر بار یک هویت ملی است. هستی و حیات تاریخی این نوع از «مردم»، مستلزم ساختن یک دولت است که با به‌کارگیری خشونت افسانه جعلی، خود را به وجود می‌آورد. معنای دوم و ظریف‌تر آن که در مقیاس کلان حتی زیان‌بارتر است – به خاطر قابلیت سازش آن و اجماعی که به بار می‌آورد – معنایی است که به

^۴ Ernest Gellner

^۵ Karl Deutsch

^۶ Benedict Anderson

^۷ Alain Badiou

رسمیت شناختن یک «مردم» را تابع یک دولت می‌کند. آن بدیو در ادامه می‌نویسد: نهایتاً دو معنای مثبت از واژه «مردم» داریم. نخست تأسیس یک مردم که درصدد هستی و حیات تاریخی خویش است؛ چون وقتی قدرتی استعماری یا استکباری، کشوری را اشغال می‌کند، مردم آن کشور فاقد هستی تاریخی می‌شوند و همچنین، وقتی که کشوری زیر سلطه قدرتی متجاوز قرار می‌گیرد. بدین‌سان می‌توان گفت، هستی مردم براساس منطق آینده کامل دولتی شکل می‌گیرد، که فاقد هستی یا وجود خارجی است. معنای دوم، هستی و حیات مردمی است که از هسته اصلی خود آغاز می‌کند، دقیقاً همان چیزی که دولت رسمی، از مردم ظاهراً مشروع خود بیرون می‌گذارد و فی‌نفسه حضور خود را اعلام می‌کند. چنین مردمی، حیات سیاسی خود را در هدف راهبردی الغای دولت موجود نشان می‌دهد (Badiou, ۲۰۱۶, p. ۴-۵).

اما مفهوم مردم در جامعه مدرن متأخر و در بستر چرخش فرهنگی، رنگ و بوی سوژه را به خود می‌گیرد. سوژه‌هایی که گاه مقهور ساختارهای سیاسی و ایدئولوژیک است و گاه عامل مقاومت و دگرگونی ساختارهای اجتماعی و سیاسی یک جامعه. آلتوسر^۸ در مقاله ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی، سوژه را مقهور ساختارهای ایدئولوژیک می‌داند و برای آن، استقلال و آزادی عمل قائل نیست. ایدئولوژی با فراخواندن فرد، او را در موقعیت‌های خاص قرار می‌دهد و اعمال خاص ناشی از این موقعیت را از فرد انتظار دارد. عملکرد ایدئولوژی چنان است که گویی آنچه را که بر آنان تحمیل می‌شود چیزی نیست، جز اعتقادات، توانمندی‌ها، و فرهنگ خود آنان (ربانی خوارسگانی و میرزایی، ۱۳۹۴، ص ۳۴). از نظر گرامشی^۹، هژمونی صرفاً شامل متحد کردن گروه‌های گوناگون از طریق مفصل‌بندی نیست؛ بلکه ساخت رهبری سیاسی است که خودش را در ظاهر به عنوان یک فضای بی طرف برای ثبت طیف گسترده‌ای از سوژه‌های سیاسی نشان می‌دهد (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۰). لاکلاو و موفه^{۱۰} معتقدند، سوژه یک‌سره منفعل نیست و در لحظات بی‌قراری یا از جاشدگی گفتمان مسلط، پوسته موقعیت سوژگی را می‌شکافاند و وارد ساحت سیاسی شده و گفتمان جدید را می‌افکند. بی‌شک گرامشی مهم‌ترین متفکری است که لاکلاو و موفه پروژه خویش را با او آغاز کرده‌اند. آنچه این نظریه‌پردازان رادیکال را به هم متصل می‌کند، مفهوم هژمونی است که هم مرکز اندیشه گرامشی در سیاست و ایدئولوژی است و هم مقوله مرکزی تحلیل سیاسی لاکلاو و موفه در ترسیم نظریه نوگرامشی گفتمان است. بهترین فهم از هژمونی سازماندهی رضایت یا ایجاد و کسب رضایت بدون خشونت و رویکردهای سخت‌افزاری است (همان).

لاکلاو و موفه مدعی‌اند، جامعه محصول فرایندهای سیاسی و گفتمانی است و قانون روشنی برای تقسیم جامعه به طبقات وجود ندارد. در موضع نظری گرامشی، سیاست جزء رو بناست، که بر زیربنا اثر می‌گذارد. اما در نگرش رادیکال لاکلاو و موفه، نه صرف اثر سیاست بر زیربنا، بلکه آنچه اهمیت حیاتی دارد، فرایندهای سیاسی‌اند. لاکلاو و موفه معتقد به اولویت امر سیاسی بر امر اجتماعی‌اند و با رویکردی دلالت‌های امر سیاسی را تبیین می‌کنند. مراد لاکلاو و موفه از اولویت امر سیاسی آن است، که ساختار و عمل اجتماعی محصول و برساخت سیاست توسط مفصل‌بندی خاص است. آن‌ها مدعی‌اند که روابط اجتماعی ساختی سیاسی دارند. گفتمان جامعه را می‌سازد ولی از آن جایی که طبق یک مفصل‌بندی خاص و با رویکرد و انگاره خاص خودش این ساختن و پیوستن صورت می‌پذیرد؛ پس ساخت جامعه به طور ماهوی، یک عمل سیاسی است.

^۸ Louis Althusser

^۹ Gramsci

^{۱۰} Laclau & Mouf

در این رویکرد، حتی سیاست باز تعریف می‌شود (ربانی خوارسگانی و میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۴۲-۳۹). براساس چرخه گفتمانی، گفتمان انقلابی در گذر زمان دستخوش تغییر و تحول می‌شود و در دوران‌های مختلف، بر سیما و مشربى متفاوت ظاهر می‌گردد. گفتمان‌ها مدام توسط فرایند حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی در صدد به حاشیه راندن و طرد گفتمان و مفصل‌بندی رقیب هستند و می‌کوشند تا عناصر گفتمانی خویش را برجسته کنند؛ در این بین، همیشه حالتی از رقابت، ضدیت و کشمکش میان گفتمان‌ها وجود دارد. بنابراین، همیشه این تصور وجود دارد که هژمونی گفتمان رقیب ممکن است از هم پاشیده شود. مواقعی که یک گفتمان، هژمونیک می‌شود و ذهنیت سوژه‌ها و فضای جامعه را در سیطره خویش می‌گیرد، فضای اجتماعی که ذهنیت سوژه‌ها و کل عناصر اجتماع را در چنبره خویش دارد، برای افراد آن جامعه طبیعی و مبتنی بر عقل سلیم جلوه می‌کند. در نظریه گفتمان به این حالت، «عینیت گفتمان» گفته می‌شود. عینیت همان رسوب گفتمان است و در اصل، خروجی تاریخی فرایندهای سیاسی و کشمکش‌ها است. عینیت همان هژمونیک شدن موقتی گفتمان غالب در ذهنیت سوژه‌ها و اجتماع و نمودی از کارآمدی است. در این حالت، تصور گفتمان جانشین، تقریباً کم‌رنگ می‌شود و گفتمان غالب است که رنگ انگاره‌های خویش را بر چهره جامعه می‌پاشد (ربانی خوارسگانی و میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۴۳).

اما از سوی دیگر، آیا نظریه به‌مثابه یک ایده یا استعاره می‌تواند در دیگر فلسفه‌ها مورد سؤال قرار گیرد و تفسیر و تعریف ویژه خود را برحسب همان فلسفه‌ها، صورت‌بندی مجدد کند؟ نظر این نوشتار آن است که این امکان وجود دارد. مواجهه فلسفه اسلامی معاصر در قبال نظریه سوژه برخورد انکاری با آن نبوده است که به تضعیف، تخفیف و جوه آن یا امحای اصلش بینجامد؛ بلکه این فلسفه به جای حذف سوژه یا تخفیف آن، به تأمل در دیگر بنیادهای آن می‌پردازد.

روش پژوهش

در این نوشتار، تفسیری از عناصر و ساخت سوژه سیاسی در دستگاه نظری مطهری با نیم‌نگاهی به نظریات فیلسوفان سیاسی غرب ارائه داده می‌شود. مراحل تحلیل محتوای کیفی در پژوهش حاضر در جدول شماره (۱) نشان داده می‌شود:

جدول ۱- مقولات و مراحل اجرای روش تحلیل محتوا

روند تفسیر از عینی به انتزاعی	مرحله اول- داده متن	فرایند تفسیر
	مرحله دوم- واحد معنا	بعد اول: از جزء به کل
	مرحله سوم - مقولات و تم‌ها	بعد دوم: قیاس به‌مثابه تطبیق ساخت
	مرحله چهارم- الگویابی	مفهومی تولید شده از دستگاه شریعتی با
	مرحله نهایی- ساخت	چشم‌انداز آرنتی

با توجه به انبوه داده‌ها و تفسیرهایی که از اندیشه مطهری در دست است، پژوهشگر از مرحله ارجاع یک‌به‌یک به تمامی آثار مستقیم مطهری چشم‌پوشی می‌کند. بنابراین، وی تحلیل را از محور واحدهای معنا و تم‌هایی بیرون کشیده از آثار اصلی و تفسیرهای مستقیم بیرون کشیده از آثار شریعتی شروع کرده است. در ادامه به واکاوی مقوله‌ها و الگوییابی به ساخت مفهومی تا مرز اشباع نظری می‌رسد و در نهایت، مقولات به دست آمده را در قالب الگوهای اکتشافی مشخص می‌کند.

استخراج واحد فشرده معنا و تحلیل

در جدول شماره (۲)، مقولات و واحدهای فشرده مرتبط با بحث سوژه سیاسی سوژه و واحدهای فشرده معنا، در کلام و اندیشه استاد مطهری آمده است. این مؤلفه‌ها از آثار استاد استخراج شده است. در جدول شماره (۳) نیز تیپوگرافی مقایسه فلسفه اجتماعی غرب و شهید مطهری آمده است.

جدول ۲- مقولات و واحدهای فشرده مرتبط با بحث سوژه سیاسی در آثار استاد مطهری

واحدهای فشرده معنا	مقولات و مؤلفه‌های دستگاه مفهومی سوژه
<p>- مبادی تصویری و تصدیقیه هر فنی، به منزله نقاط اتکاء و از لحاظی به منزله ابزار و اسباب کار آن فن به‌شمار می‌رود.</p> <p>- جامعه مجموعه‌ای از افراد انسانی که از نظامات، سنن، آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته‌جمعی دارند، تشکیل شده است.</p> <p>- زندگی انسان اجتماعی است؛ به معنی این است که ماهیت اجتماعی دارد. از طرفی نیازها، بهره‌ها، برخورداری‌ها، کارها و فعالیت‌های وی، ماهیت اجتماعی دارد و تقسیم کارها، تقسیم بهره‌ها و تقسیم نیازمندی‌ها به جز در داخل یک سلسله سنن و نظامات میسر نیست.</p> <p>- جامعه عبارت است از: مجموعه‌ای از انسان‌ها که بر اثر جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها، ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک، غوطه‌ورند.</p> <p>- جامعه مرکب حقیقی است؛ ترکیب روح‌ها، اندیشه‌ها، عاطفه‌ها، اراده‌ها و غیره، نه ترکیب اندام‌ها. منظور از مرکب حقیقی، وجود واقعیت جدیدی غیر از وجود عناصر و اجزای آن است. افراد انسانی با تأثیر متقابل، استعداد پذیرش صورت جدیدی را می‌یابند؛ چنانکه عناصر مادی در تأثیر متقابل با یکدیگر، زمینه پیدایش پدیده جدیدی را فراهم می‌کنند؛</p> <p>- حضور هم زمان اصالت انسان و جامعه، اصالت فردی است؛ زیرا وجود اجزاء جامعه را در وجود جامعه حل شده نمی‌داند. اصالت اجتماعی است، از آن حیث که نوع ترکیب افراد را به لحاظ مسائل روحی، فکری و عاطفی مانند ترکیب شیمیایی تلقی می‌کند. افراد در جامعه هویت جدیدی می‌یابند که همان هویت جامعه است.</p>	<p>هستی‌شناسی انسان-جامعه</p>
<p>- مبنای حکومت و دولت را «حقوق طبیعی» می‌داند و آن را کاملاً با اندیشه‌های دینی سازگار می‌یابد.</p> <p>- اساساً مفهوم آزادی - به عنوان یکی از ابعاد مهم دموکراسی انسان بنیاد - به آن معنا که فلسفه‌های اجتماعی غرب به آن، اعتقاد دارند.</p> <p>- استاد در جایی دیگر می‌فرماید: «ما که می‌خواهیم کشوری براساس بنیادهای اسلامی بنا کنیم، نمی‌توانیم این ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌ها را نادیده بگیریم».</p>	<p>فلسفه سیاسی</p>

<p>بنیان حکومت مطلوب</p>	<p>- یکی از انواع حکومت‌ها هم حکومت عامه مردم است، یعنی حکومتی که حق انتخاب حاکم با همه مردم است.</p> <p>- قید «جمهوری» نقش مردم و دموکراسی را معتبر و دخیل می‌داند.</p> <p>- قید «اسلامی» قانون اساسی و محتوای حکومت را تعیین می‌کند و بر این نکته تأکید می‌کند که حکومت منتخب مردمی یعنی «جمهوری» می‌بایست در چارچوب احکام و اصول اسلام حرکت کند.</p> <p>- اگر خواسته مردم (جمهوری اسلامی) حاکمیت آن‌ها را نقض کند، باید بگوییم که دموکراسی محال است؛ زیرا همیشه وجودش مستلزم عدمش است.</p> <p>- انقلاب صدر اسلام، در همان حال که انقلابی مذهبی و اسلامی بود، در همان حال، انقلابی سیاسی، معنوی، اقتصادی و مادی نیز بود.</p>
<p>عدالت</p>	<p>- شهید مطهری در مورد حکومت جمهوری اسلامی می‌گوید: «یعنی حکومتی که در آن حق انتخاب با همه مردم است، قطع نظر از اینکه مرد یا زن، سفید یا سیاه، دارای این عقیده یا آن عقیده باشند».</p> <p>- عادل در حوزه حکومت کسی است که در آنچه مربوط به حوزه حکومت و اداره اوست، با نهایت بی‌طرفی به همه با یک چشم نگاه کند.</p> <p>این سخن برگرفته از سخن امام علی (ع) است که می‌فرماید: «مالک، تو باید به گونه‌ای حکومت بکنی که مردم تو را به معنای واقعی، تأمین کننده امنیت‌شان و نگهدار هستی و مال‌شان و دوست عزیز خودشان بدانند...».</p> <p>- از نظر شهید مطهری، عدم رعایت عدالت، امنیت افراد را تهدید نموده و باعث بی‌ثباتی در جامعه می‌شود.</p> <p>- وی رعایت عدالت را به نفع همگان اعم از فقیر و غنی می‌داند که باعث آرامش افراد و در نهایت، ایجاد توازن در جامعه می‌گردد.</p>
<p>آزادی</p>	<p>- شهید مطهری بیان می‌دارد: «از آنجا که ماهیت این انقلاب ماهیتی عدالت‌خواهانه بوده است، وظیفه حتمی همگی ما این است که به آزادی‌ها به معنای واقعی کلمه احترام بگذاریم؛ زیرا اگر بنا باشد حکومت جمهوری اسلامی، زمینه اختناق را به وجود بیاورد، قطعاً شکست خواهد خورد. البته آزادی غیر از هرج و مرج بوده و منظور ما، آزادی به معنای معقول آن است».</p> <p>- اسلام دین آزادی است، دینی که مروج آزادی برای همه افراد جامعه است. در سوره دهر آیه ۳، می‌خوانیم: «أَنَا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا...» و یا در سوره کهف آیه ۲۹، آمده: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ...» اسلام می‌گوید دینداری اگر از روی اجبار باشد دیگر دینداری نیست.</p>
<p>رابطه میان مردم و حکومت اسلامی</p>	<p>- به نظر او بیعت در زمان حکومت معصوم و حضور امام، دارای یک ماهیت است و در زمان غیبت دارای ماهیت دیگری است. در زمان حکومت معصوم، بیعت از باب مشروعیت‌بخشی نیست، بلکه فقط اعتراف و اظهار آمادگی و قول وجدانی است. بیعت با پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) از این نوع است.</p> <p>- حق الهی: حاکمیت فقط شایسته خداوند است. این پاسخ برگرفته از فلسفه نبوت است که ایدئولوژی و وضع قانون بشری جز به وسیله خدا میسر نیست. قهراً در مقام اجرا نیز ولایت الهی شرط است ... و قهراً ماهیت حکومت، ولایت بر جامعه است، نه نیابت از جامعه.</p> <p>- وضع قوانین کلی حق الهی است، ولی تعیین حاکم برای وضع قوانین جزئی و حکم بر طبق مصالح و امریت،</p>

<p>بر عهده مردم و حق مردم است.</p>	
<p>مردم در بافت سوژگی</p> <p>- از نظر قرآن، انسان موجودی برگزیده از طرف خداوند است، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت، زمین و آسمان، ملهم به خیر و شر است و وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به سوی قوت و کمال سیر می‌کند.</p> <p>- دین امر فطری انسان است و انسان به واسطه امانت‌های الهی، که در وجود او نهفته است، مسئولیت دارد. در ذات و حقیقت دین و عقل نسبت به هم نیز، هیچ‌گونه تعارضی وجود ندارد.</p> <p>- انسان برای اینکه از چنگال شهوات تباه کننده جسم و جان، عقل و ایمان و دنیا و آخرت نجات پیدا کند، راهی جز تقویت جانب نیروی عقل ندارد.</p> <p>- انسان به حکم قضا و قدر، آزاد، مختار، مسئول و حاکم بر سرنوشت خویش است.</p> <p>انسان دارای یک «خود حیوانی» و یک «خود انسانی» است که اصالت از آن خود انسانی یا واقعی اوست.</p> <p>- بشر مختار و آزاد آفریده شده است؛ یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است. بنابراین، به نظر ایشان از دیدگاه اسلام آزادی و دموکراسی بر اساس آن چیزی است که تکامل انسانی ایجاد می‌کند؛ یعنی آزادی حق انسان بماهو انسان است، نه ناشی از میل افراد و تمایلات آنها.</p> <p>- استاد در ذیل بحث آزادی‌های اجتماعی، بین آزادی تفکر و آزادی عقیده، تمایز قائل شده و با محترم شمردن آزادی تفکر، رعایت مطلق احترام به هرگونه عقیده و آزاد دانستن آنها را ناصحیح و غیرموجه می‌شمارد و آزادی عقاید باطل را «اغراء به جهل» به حساب می‌آورد.</p> <p>- فقدان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از گرفتاری‌های بشر در طول تاریخ بوده است. استاد در این خصوص می‌گوید: «یکی از مقاصد انبیاء به طور کلی و به طور قطع این است که آزادی اجتماعی را تأمین کنند و با انواع بندگی‌ها و بردگی‌های اجتماعی و سلب آزادی‌هایی که در اجتماع هست، مبارزه کنند».</p> <p>- ایشان برای اثبات آزادی اجتماعی در دین، به آیه ۶۴ سوره آل عمران اشاره می‌کند و در تفسیر آن می‌گوید: «در مقام پرستش، جز خدای یگانه چیزی را پرستش نکنیم؛ نه مسیح را و نه اهرمن را و اینکه هیچکدام از ما دیگری را بنده و برده خودش نداند و هیچ‌کس هم یک نفر دیگر را ارباب و آقای خودش نداند؛ یعنی نظام آقای و نوکری ملغا، نظام استثمار ملغا، نظام لامساوات ملغا، هیچ‌کس حق استثمار و استعباد دیگری را نداشته</p>	

باشد».
- کلمه «جمهوری»، شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه «اسلامی»، محتوای آن را؛ یعنی حکومتی که در آن حق انتخاب با همه مردم است. به علاوه این حکومت، حکومتی موقت است؛ یعنی هر چند سال یک بار باید تجدید شود.
- در حکومت اسلامی احزاب آزادند، هر حزبی اگر عقیده غیر اسلامی هم دارد، آزاد است؛ اما اجازه توطئه‌گری و فریب‌کاری ندارند.
- اسلام در آینده نیز، فقط و فقط با مواجهه صریح و شجاعانه با عقاید و افکار مختلف، می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

جدول ۳- تیپوگرافی مقایسه فلسفه اجتماعی غرب و شهید مطهری

ماهیت وجودی	فلسفه شهید مطهری	ماهیت وجودی	فلسفه غرب	
پیوند دین و سنت و عقل در حوزه عمومی	مرکب حقیقی: جامعه فراتر و مستقل از جمع افراد	دین‌زدایی در حوزه عمومی	مجموعه‌ای از افراد با روح جمعی	جامعه
عقلانیت دینی، معنویت خدایی	نیمه مادی-نیمه روحانی	عقلانیت سکولار	مادی و منفعت‌گرا	انسان
اجزا در اثر کل مسخ نمی‌شوند و کل نیز مستقل از افراد است.	اصالت جامعه -فرد	منفعت‌گرایی و نگاه ابزاری به جامعه	اصالت افراد	اصالت جامعه و فرد

در این جنبه، استاد مطهری افکار خود را در خصوص ماهیت انسان و جامعه‌ای که ظرف زیست انسان است در مقایسه با فلسفه غرب پرداخت کرده است. براساس مقولات تدوین شده در جدول شماره (۱)، در مقابل فلسفه اجتماعی و انسان‌شناسی غرب که جامعه و انسان را با ویژگی‌های مادی، عقلانیت ابزاری و سکولار توصیف کرده‌اند، شهید مطهری براساس فلسفه و انسان‌شناسی دینی، جامعه و انسان را ماهیت دو بُعدی مادی و روحانی توصیف می‌کند. در تحلیل شهید مطهری، تاریخ -مانند نگاه فیلسوفان غربی- به‌مثابه پویش نیروهای اجتماعی مادی نیست؛ بلکه محصول اعمال انسان‌ها توصیف می‌شود که در زیر راهنمایی دین، به سوی کمالات الهی در حرکت است. در این لحظه می‌توان از چشم‌انداز دوم وارد تحلیل شد؛ بگونه‌ای که میان افکار فلسفی انسان‌شناختی استاد مطهری با فلسفه سیاسی و نظریه سیاسی ایشان، پل تئوریک اتصال داد. شهید مطهری در حوزه فلسفه سیاسی سعی می‌کند مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی دین اسلام را به عنوان راهنمای مقوله‌ای خود در آورد. به این معنا که ابتدا با درک و فهم فلسفه سیاسی غرب با ماهیت سکولار و تاریخی آن، به فهم جنبه‌های مثبت و منفی اندیشه سیاسی غرب می‌پردازد. به زبان دیگر، شهید مطهری غرب را به عنوان یک کلیت

واحد و یکپارچه در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه اندیشه سیاسی غرب را به مثابه فضایی چندگانه و متکثر، با ابعادی متفاوت و گاهی متضاد در نظر می‌گیرد، که می‌توان نکات مثبت آن را از جنبه‌های منفی آن تفکیک کرد.

جدول ۴- نیوگرافی مقایسه‌ای فلسفه سیاسی هابز و شهید مطهری

فلسفه سیاسی	معنا انسان	انسان در رابطه با دولت سیاسی	معنای انسان	انسان در رابطه با دولت سیاسی
معرفت‌شناسی هستی انسان	هابز: ^{۱۱} انسان گرگ انسان است.	دولت و جامعه ابزاری برای کنترل خصلت وحشی انسان	مطهری: ذات و خصلت نیک و پاک انسان	جامعه و دولت ابزاری برای حفظ ارزش‌های فطری انسان
انسان و عدالت	فقدان عدالت در لحظه اولیه خلقت و اجتماع	دولت با کنترل نیروهای تخریب‌گر فرد مسئول اجرای عدالت	عدالت همراه خلقت انسان	حرکت انسان‌ها با راهنمایی دین برای تشکیل دولت عدالت محور
انسان و آزادی	آزادی و افسار گسیختگی خصلت طبیعی انسان	جامعه و دولت قفسی برای خصلت آزاد بودن انسان	سه‌گانه: جبر و اختیار، فطرت دینی و عقل	آزادی در محدوده دین، برای رسیدن به کمالات الهی و انتخاب حاکم عادل
نظریه حکومت	دولت‌گرایی سکولار	تنظیم جامعه براساس قوانین انسان خود بنیاد	ترکیب جمهوریت و اسلامیت	استخراج قوانین کلی از دین تعیین حاکم برای تولید و اجرای قوانین جزئی و خیر عموم، بر عهده مردم

براساس مقولات جدول شماره دو، شهید مطهری با پذیرش مقولات طبقه‌بندی فلسفه سیاسی غرب به عنوان راهنمای تئوریک، سعی در انباشت آن مقولات با محتوایی مطابق با انسان‌شناسی و عقلانیت دینی دارد. به گمان شهید مطهری،

^{۱۱} Thomas Hobbes

مقولات عدالت، آزادی، حکومت و ماهیت سیاسی انسان، مقولات اساسی تعیین‌بخش فلسفه سیاسی غرب هستند. محقق در یک مقایسه تحلیلی، اندیشه فیلسوف سیاسی غرب، توماس هابز و استاد مطهری این مقولات را شفاف کرده است. هابز با ماهیت وحشی و مادی شروع می‌کند و دولت و سیاست را ابزاری برای اهلی کردن انسان وحشی در نظر می‌گیرد. در حالی که شهید مطهری، انسان را موجودی نیمه مادی، نیمه روحانی در نظر می‌گیرد و خصلت اولیه فطری او را الهی و نیک تفسیر می‌کند. این تفسیر به استاد مطهری اجازه می‌دهد که جایگاه انسان در سیاست و تاریخ اجتماعی را متفاوت از هابز تشریح کند. اگر ماهیت فطری انسان الهی و نیک باشد، تاریخ اجتماعی و سیاست به مثابه عمل جمعی انسان، جهت تکمیل خصایای الهی او خواهند بود. به همین ترتیب، عدالت به عنوان یک مقوله سیاسی در اندیشه شهید مطهری با هستی‌شناسی اسلامی او عجین است. بر این اساس، هستی‌شناسی اساس خلقت و براساس عدل است. بنابراین، بر خلاف فلسفه سیاسی غرب که عدالت را امری مفقود لحاظ کرده و حل این مسئله را بر عهده سیاستمداران خود بنیاد انداخته است، شهید مطهری معتقد است، انسان‌ها در طول تاریخ با راهنمایی دین، به تأسیس حکومت‌هایی اقدام کرده‌اند، تا عدالت اولیه خلقت را بازآفرینی کنند. در مقوله آزادی نیز تقابل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اندیشه شهید مطهری و فلسفه غرب بارز است. براساس فلسفه غرب با توجه به خصلت مادی و منفعت‌گرای انسان، آزادی معطوف به لذت محدودیت نمی‌شناسد و وظیفه دولت اعمال مقرراتی در جهت کسب بیش‌ترین منفعت از آزادی لجام گسیخته است. در حالی که شهید مطهری با تکیه بر انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی سه‌گانه (جبر و اختیار؛ فطرت و پیوند دین و عقل) را مطرح کرده و تحلیل می‌کند، بیان می‌دارد، آزادی در صورتی عقلانی و درست خواهد بود که در چارچوب دین باشد. سپس باید به لحظه‌ای اشاره کرد که تئوری سیاسی شهید مطهری در خصوص حکومت تدوین می‌شود. براساس مباحث مطرح شده در بالا، سیاست و دین دو بال یک پرنده هستند؛ یعنی شهید مطهری یک مقوله ترکیبی تحت عنوان جمهوری اسلامی را تدوین می‌کند. جمهوریت به مثابه شیوه انجام سیاست جمعی انسان‌ها و اسلامیت به مثابه محتوای برنامه‌های اجرایی در نهادهای برآمده از تفکر جمهوریت شناخته می‌شود.

نتیجه‌گیری

در یک صورت‌بندی کوتاه می‌توان ساخت سوژه سیاسی - اسلامی را در اندیشه استاد شهید مطهری این‌طور جمع‌بندی کرد؛ که سوژه به مثابه انسان متفکری است، که با راهنمایی دین، اقدام به ساخت زندگی خود می‌کند و این سوژه زمانی که وارد حوزه سیاست می‌شود به تأسیس دولت اسلامی و مدرن می‌پردازد؛ در این سخن «اسلامی» از بابت محتوا و «مدرن» از بابت شیوه اجرای رقابتی مطرح شده است. این سوژه سیاسی و اسلامی یا اهداف و آرمان‌های سیاسی او، از عقلانیت دینی الهام می‌گیرد. به زبان دیگر، سوژه سیاسی ارزش‌های عدالت، آزادی و مشارکت سیاسی برای تعیین سرنوشت کشور را با عقلانیت دینی شروع کرده و با نهادهای رقابتی مدرن به تداوم کنش فردی یا سامان‌یافته سیاسی پرداخته است.

جدول ۵- مولفه‌ها و تیپولوژی مردم به مثابه سوژه در میان قانون و دولت

سوزده مقابل عمل سیاسی	سوزده مقابل قانون	سوزده مقابل قدرت	سوزده مقابل دولت	مؤلفه‌های ساخت سوژه
حق نظارت و عزل	پذیرش اقتدار نمایندگی براساس انتخابات رقابتی	اقتدار براساس قرارداد و بیعت مردم با ولی فقیه	انتخاب غیرمستقیم ولی فقیه، انتخاب مستقیم	جایگاه انسان در مشروعیت حکومت

			رئیس جمهور	
ظرفیت آزادی سیاسی انسان	آزادی بیان مشروط بر مبنای تفکر و عقلانیت دینی داشتن	آزادی احزاب و گروه‌بندی سیاسی مشروط بر ضد اسلامی نبودن	آزادی تفکر و رد آزادی عقیده	حق انجام کلیه کنش‌های سیاسی زیر نظر حمایت و نظارت دولت
معنای عدالت سیاسی انسانی	امنیت سیاسی به عنوان حق سوزگی	گزینش سیاسی به عنوان حق شهروندی	مشارکت سیاسی به عنوان حق انسانی	تقدم برابری انسان‌ها در آزادی‌های اساسی بر ضرورت‌های مبنایی برابر ساز
مشارکت سیاسی انسان	موقت بودن متصدیان نهادهای انتخابی	نظارت و عزل حاکمان	مردم دارای حق در عین و حال وظیفه مند به مشارکت	حق مشارکت آزاد و برابر برای همه شهروندان به شرط رشد عقلی
گزینش سیاسی منابع قدرت	شایسته‌سالاری	بی طرفی و بی تعصبی دولت نسبت به تک‌تک شهروندان	حق انتخاب برابر هر شهروند برای تصدی موقعیت و مناصب اقتدارآور	اکتسابی و باز بودن راه برای تصدی موقعیت برای هر شهروند
امنیت سیاسی مقابل دولت	قانون‌گذاری و اجرای قانون بدون جانب‌داری	غیرطبقاتی بودن	دولت محافظ‌دارایی‌های تمام شهروندان	پرهیز از فرقه‌گرایی دینی

اینک لحظه نهایی استخراج مفهوم سوژه سیاسی و اسلامی مطرح می‌شود. محقق ساختار مفهومی سوژه سیاسی - اسلامی را در اندیشه شهید مطهری طی چند مرحله اکتشاف نظری و استنتاج مقوله‌ای انجام می‌دهد. محقق بدین منظور، ابتدا از فلسفه اجتماعی مطهری به فلسفه سیاسی ایشان پل می‌زند. سپس از فلسفه سیاسی به انسان‌شناسی سیاسی و سپس به تئوری حکومت جمهوری اسلامی می‌رسد. تا آنکه از مقدمات مطرح شده، جدول شماره (۳) که ساختار مفهوم سوژه سیاسی - اسلامی در اندیشه مطهری مقوله‌بندی شده است، بیرون می‌آید. در این مرحله شش مقوله نظری برای ساخت سوژه سیاسی - اسلامی استخراج می‌شود و هر مقوله سوژه در چهار بُعد تشریح می‌شود. سوژه در مقابل دولت سیاسی، قدرت، قانون، عمل سیاسی قرار داده می‌شود تا ماهیت آن لایه به لایه مشخص شود.

مقوله اول، بحث جایگاه انسان در مشروعیت حکومت است. انسان سیاسی در اندیشه شهید مطهری انتخاب‌گر حاکم است و حق نظارت، عزل و رقابت در حوزه قدرت‌یابی و اقتدار سیاسی را داراست. مقوله دوم، ظرفیت آزادی سیاسی انسان را مشخص می‌کند. براساس انسان‌شناسی دینی استاد، عقلانی بودن انسان تأیید می‌شود. بنابراین، آزادی تفکر به عنوان اصل

اساسی انسان سیاسی مطرح می‌شود. با این سخن، انسان حق تشکیل سازمان‌ها و اعمال کنش‌های سیاسی را مشروط بر عقلانیت داشتن می‌تواند در هر شرایطی داشته باشد. در مقوله سوم، معنای عدالت سیاسی انسانی بیرون می‌آید. در این مقوله، حق برابری مطلق تمامی سوژه‌های سیاسی در داشتن آزادی‌های اساسی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. این سوژه‌های سیاسی که مجهز به عقلانیت دینی هستند، در مشارکت سیاسی، گزینش سیاسی و امنیت سیاسی کاملاً برابر و یکسان هستند. در مقوله بعدی، مشارکت سیاسی انسان، هم حق و هم وظیفه سوژه‌های سیاسی-اسلامی مطرح می‌شود. براساس این سوژه و به شرط رشد عقلانیت، حق هرگونه کنش‌های سیاسی به انسان داده خواهد شد. موقعیت‌های قدرت‌بخش در مقابل سوژگان موقتی بوده و حق عزل و نصب، کاملاً با سوژگان فردی یا جمعی است. مقوله بعدی، به گزینش سیاسی انسان بر مبنای شایسته‌سالاری، در یک جامعه سیاسی باز، اشاره دارد. این مقوله، سوژه سیاسی را از تعصب و انتسابی عمل کردن اقدامات حکومت محافظت می‌کند و دولت را موظف می‌نماید که با بی‌طرفی کامل با سوژه‌ها، در جهت کسب اهداف سیاسی و موقعیت‌های قدرت برخورد کند. مقوله انتهایی نیز، امنیت سیاسی است؛ که اشاره‌ای بر وظایف دولت در قبال حفظ ارزش‌های ذاتی انسان به مثابه سوژه بنیانگذار دارد. این ارزش‌ها، دارایی‌های مادی و افکار آزاد آنهاست؛ به این صورت که قانون‌گذاری و اجرای قوانین از سوی حکومت باید به گونه‌ای بی‌طرف و غیرفرقه‌گرا باشد، تا ارزش‌های ذاتی انسان به خطر نیفتد.

منابع

قرآن کریم.

- احمدیان، مجتبی؛ اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۲). نگرش‌سنجی رابطه دولت و ملت در ایران (روش‌شناسی کیو). سیاست‌های راهبردی کلان، ۱(۴).
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴). زمینه‌های اجتماعی بحران سیاسی در ایران معاصر (گسترش شکاف میان ایدئولوژی رسمی و کردارهای عمومی). رفاه اجتماعی، ۴(۱۶).
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی‌پور، زهرا؛ خوجم‌لی، عبدالوهاب؛ انصاری‌زاده، سلمان (۱۳۸۸). بازنمایی مفهوم ملت در فضای مجازی. جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱(پیش شماره)، ص ۱-۲۵.
- ربانی خوارسگانی، علی؛ میرزایی، محمد (۱۳۹۳). ایدئولوژی، سوژه، هژمونی و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان. غرب‌شناسی بنیادی، ۵(۹).
- ربانی خوارسگانی، علی؛ میرزایی، محمد (۱۳۹۴). تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۶(۶۰).
- زارع، عباس (۱۳۸۰). مبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۷۵). بی‌جا: انتشارات موسسه فرهنگ و دانش.
- کاظم‌پور، لقمان (۱۳۹۶). سیر تحول مفهوم شهروندی در دوران باستان. پژوهش‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی، شماره ۱.

کسرای، محمدسالار؛ پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلا و موفه (ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی). سیاست، ۳۹(۳).

ویلیامز، مارک (۱۳۷۹). بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت. ترجمه اسماعیل مردانی گیوی. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۵-۱۵۶.

Badiou, A. (۲۰۱۶). **Twenty-Four Notes on the uses of the word “people”**. In: what is a people? Columbia university press

Bellamy, R. (۲۰۰۸). **Citizenship: a Very Short Introduction**. Oxford: University press.